

شنبه 7 اردیبهشت 1398 - 21 شعبان 1440 - 27 آوریل 2019

آغاز نخست وزیری دکتر "محمد مصدق" در نوبت اول (1330 ش)



آغاز نخست وزیری دکتر "محمد مصدق" در نوبت اول (1330 ش)

دکتر مصدق به عنوان نماینده ای پرسابقه در مجلس شورای ملی و در رأس جبهه ملی مطرح بود. او در دوره چهاردهم، درباره ملی شدن نفت، نطق های متعددی ایراد نمود و با تصویب پیشنهاد او، از دادن امتیاز جدید نفت به شوروی، جلوگیری شد. مصدق که ریاست کمیسیون نفت را به عهده داشت و وجاهت ملی او هم در اوج مبارزات ملی شدن نفت قابل توجه بود، با نزدیکی به آیت الله کاشانی وجهه مذهبی نیز به خود گرفت. بنابراین پیشنهاد قبول نخست وزیری او، استقبال نمایندگان را در برداشت و او بلافاصله مأمور تشکیل کابینه گردید. در ابتدای صدارت دکتر مصدق، وی بیشتر درگیر مسأله ملی شدن صنعت نفت و تبعات آن بود تا اینکه به پیروزی دولت ایران بر شرکت نفت انگلستان منجر شد. با آغاز به کار مجلس پانزدهم، مصدق کابینه خود را ترمیم کرد و در ضمن از محمدرضا پهلوی درخواست کرد که پست وزارت جنگ هم با او باشد. ولی چون این امر با مخالفت شاه مواجه گردید، مصدق بدون مشورت با کسی، از نخست وزیری استعفا داد و شاه نیز پس از تمایل مجلس، فرمان نخست وزیری احمد قوام را صادر کرد. در این میان، آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی برای حفظ یکپارچگی بین نیروهای ملی و مذهبی، از مصدق حمایت نمود و تهدید کرد در صورت کنار رفتن احمد قوام و بازگشت مصدق، حکم جهاد صادر خواهد نمود. این امر زمینه ساز قیام تاریخی سی و یکم تیرماه 1331 و بازگشت دکتر مصدق به قدرت گردید. اما پس از مدتی، بر اثر مسائل گوناگون، شکاف بین دو جبهه بیشتر شد تا اینکه دولت مصدق با توطئه دست های استعماری بیگانگان و همکاری مهره های داخلی، در جریان کودتای 28 مرداد 1332 سقوط کرد و نهضت مردمی به شکست انجامید. امضای قرارداد کمک های تسلیحاتی شاه به رژیم عراق، در حیات جنگ (1363 ش).

پس از تغییر اوضاع جنگ در نتیجه فتح خرمشهر و احتمال سقوط رژیم عراق، شوروی نیز همگام با دیگر کشورهای غربی، با واگذاری تجهیزات مدرن جنگی به عراق، بر میزان کمک های خود به این کشور افزود. در این راستا، در فروردین 1363، یک هیئت بلند پایه از شوروی به بغداد اعزام شد و فروش چهار و نیم میلیارد دلار اسلحه شوروی به عراق را پیشنهاد کرد. این بزرگ ترین پیشنهاد فروش سلاح بود که تا آن زمان، شوروی ها به عراق می دادند. هیئت شوروی که از میزان عصبانیت عراق به دلیل از دست دادن جزایر مجنون در عملیات خیبر مطلع بود، به عراق اطلاع داد که حاضر است میگ های 21 و 22، هلی کوپترهای توپ دار و 350 موشک اسکاد در اختیار رژیم بعث قرار دهد. سرانجام این قرارداد و قرارداد دو میلیارد دلاری اتحاد جماهیر شوروی به رژیم بعث عراق در هفتم اردیبهشت 1363 ش برابر با 27 آوریل 1984 م بین طرفین در مسکو امضا شد و در جبهه های جنگ علیه رزمندگان اسلام به کار رفت. لازم به یادآوری است که بعد از سقوط صدام حسین، در سال 1382، مسأله بازپرداخت وام های اعطایی کشورهای غربی و شرقی برای پیروزی در جنگ با ایران، به عنوان یکی از مهم ترین چالش های جدی منطقه و جهان مطرح شد.

آغاز سلطنت "جلال الدین ملکشاه سلجوقی" پس از قتل پدرش آلپ ارسلان در چنین روزی از سال ۴۶۵ هجری قمری سلطنت جلال الدین ملکشاه سلجوقی پس از قتل پدرش آلپ ارسلان در چنین روزی از سال ۴۶۵ هجری قمری آغاز شد. طغرل بنیادگذار سلسله سلجوقی، تلاش زیادی برای به دست آوردن قدرت کرد. پس از وی، بهره آن قدرت را آلپ ارسلان و فرزندش ملکشاه سلجوقی بردند. آنان در دورانی نسبتاً آرام و در عین حال مقتدرانه و باعظمت سلطنت کردند. ملکشاه تنها هجده سال سن داشت که به پادشاهی کشوری به این بزرگی رسید. وی پس از بیست سال، در سن سی و هفت سالگی درگذشت. ممالک تحت سلطه ملکشاه، به قدری گسترده است که با قلمرو عباسیان در آغاز خلافتشان قابل قیاس است. ملکشاه بر سر سفره آماده نشست. راوندی به حق می گوید: پدران سلطان ملکشاه جهانگیری کردند و او جهانداری. با این حال، خود ملکشاه نیز تلاش زیادی از خود نشان داد. ماوراءالنهر با وجود دولت قراخانی، در اختیار ملکشاه بود. در بخش آذربایجان و ارمنستان، فرزندان قتلмыш سلجوقی فتوحاتی داشتند که گرچه قلمروشان به مملکت ملکشاه ضمیمه نشد، اما به هر روی تحت سلطه خاندان سلجوقی بود. زمانی که سلیمان فرزند قتلмыш انطاکیه را تصرف کرد، خبر فتح آن را به ملکشاه نوشت و به او تبریک گفت. از سوی دیگر، مناطق مرکزی ایران تا جنوب ایران به طور کامل تحت سلطه این شاه قدرتمند بود. هم چنین سرزمین های عربی، از شمال عراق تا شام و از آن سوی تا جزیره العرب همه در اختیار سلجوقیان قرار گرفت. با مرگ آلپ ارسلان، ملکشاه به سرعت به سوی ری حرکت کرد. این اقدام از آن روی بود که احتمال شورش برخی از امیران سلجوقی بود، طبعاً تسلط آن ها بر ری که کلید

اصلي تسلط بر این قلمرو وسیع بود، دشواری زیادی به همراه داشت. قاورد برادر آلپ ارسلان، حاکم کرمان به سوی ری تاخت. ملکشاه نیز با سپاه خویش به سوی وی رفت. آن ها در کرج ابودلف با یکدیگر مصاف دادند. سپاه قاورد شکست خورد و خود وی، اندکی بعد دستگیر و کشته شد. با این حال، ملکشاه کرمان را به فرزندان او سپرد. ملکشاه سلجوقی اصفهان را به عنوان پایتخت انتخاب کرد. به همین دلیل در طول سال های سلطنت خود به آبادی این شهر همت گماشت. راوندي نوشته است: از جهت دارالملک و نشست خویش از همه ممالک اصفهان اختیار کرد و آنجا عمارت¹ های بسیار فرمود در شهر از کوشک² ها و باغ³ ها. این مرکزیت در کنار درایت و ذکاوت نظام الملک سبب شد تا دامنه این دولت تا این حد گسترش یافته و آرامش و ثبات بر آن حکم فرما باشد. روابط میان ملکشاه و القائم عباسی (م ۴۶۷) بسیار خوب بود. در اوایل سال ۴۶۶ القائم، حکم سلطنت ملکشاه را توسط گوهرآیین نزد وی فرستاد. با مرگ آلپ ارسلان و بازگشت ملکشاه از ماوراءالنهر، حاکم سمرقند، برخی نواحی، از جمله ترمذ را به تصرف خود درآورد که سبب رفتن ملکشاه به آن دیار و بیرون راندن وی از بلخ و سمرقند شد. او آن سرزمین را به برادرش شهاب الدین تکش داد. تکش در سال ۴۷۳ بر ملکشاه شورید، اما کار با صلح تمام شد. وی در سال ۴۷۷ نیز بار دیگر سر به شورش برداشت که سرکوب شد. مقتدی خلیفه وقت عباسی دختر ملکشاه را در سال ۴۷۴ خواستگاری کرد که دختر، مشروط به آن که خلیفه همسر و کنیز دیگری نداشته باشد، حاضر به قبول این ازدواج شد. خلیفه شروط را پذیرفت و ازدواج صورت گرفت (!) گویا عروس به سال ۴۸۰ عازم خانه بخت شد و در سال ۴۸۲ با یک فرزند از خلیفه به صورت قهر به اصفهان بازگشت. ملکشاه سفرهایی به کرمان و خوزستان داشت که برای آرام کردن و تثبیت اوضاع سیاسی آن مناطق انجام می⁴ شد. او در سال ۴۷۹ به حلب رفت و پس از گشودن آن، به بغداد وارد شد. نظام الملک نیز در این سفر سلطان سلجوقی را همراهی می⁵ کرد. آن ها با یکدیگر مرقد امام موسی بن جعفر (ع) و نیز معروف کرخی و احمد بن حنبل را زیارت کردند. روزهای بعد، سلطان و وزیر به زیارت قبر امیرالمؤمنین (ع) و امام حسین (ع) رفتند. در همین سفر، نظام الملک وارد مدرسه نظامیه بغداد شد، به کتابخانه مدرسه رفت و ساعتی به مطالعه کتاب⁶ ها پرداخت. آن ها در سال ۴۸۰ به اصفهان بازگشتند. سلطان در سال ۴۸۲ بار دیگر با سپاهی بی⁷ کران عازم ماوراءالنهر شد و تا کاشغر رفت و بار دیگر نفوذ خود را در این مناطق تثبیت کرد. سلطان و وزیر، یک بار دیگر به سال ۴۸۴ به بغداد رفتند و سپس به اصفهان⁸ بازگشتند. در سال ۴۸۵ بار دیگر سفر بغداد پیش آمد که خواجه در صحنه - شهرکی میان همدان و کرمانشاه - توسط یکی از فدائیان اسماعیلی کشته شد. برخی از نقل⁹ های تاریخی حکایت از آن دارد که در اصل سلطان یا تاج الملک که رقیب نظام الملک بوده، در این کار دست داشته¹⁰ اند. سی و سه روز پس از آن، سلطان نیز در بغداد به دلیل بیماری ناشناخته¹¹ ای درگذشت. هم اکنون مقبره¹² ای در خیابان احمدآباد اصفهان، کوچه خواجه نظام الملک وجود دارد که گفته می¹³ شود هر دوی آن ها در کنار یکدیگر در آنجا دفن شده¹⁴ اند. تاسیس دادگاه تفتیش عقاید معروف به "انکیزیسیون" در اسپانیا (۱۲۳۱م)

هم¹⁵ زمان با یورش سپاهیان صلیبی به مناطق شرق، واقعه مهم دیگری نیز روی داد که سرآغاز دوران مخوف انکیزیسیون یا تفتیش عقاید در تاریخ مسیحیت به شمار می¹⁶ رود. در این زمان که پاپ اینوسان سوم فرمان¹⁷ روایی داشت، وی دستور تشکیل دادگاه تفتیش عقاید را صادر کرد و از این پس، این دادگاه در سراسر اروپا به کار پرداخت. در واقع، اینوسان سوم در عقاید خود بسیار لجوج و سرسخت بود و به هیچ وجه تحمل شنیدن عقیده و نظری را برخلاف رای خود نداشت. به همین جهت کسانی که جرأت می¹⁸ کردند نظری مخالف رای و نظر او ابراز کنند از سلاطین وقت گرفته تا افراد عادی تکفیر می¹⁹ شدند. این دادگاه در ۲۷ آوریل ۱۲۳۱م در اسپانیا نیز تأسیس شد و دوره جدیدی از خشونت و قساوت را در این سرزمین آغاز کرد. پاپ²⁰ ها در این زمان، از سلاطین و فرمان²¹ روایان سرزمین²² های مسیحی می²³ خواستند که در سرکوبی ملحدین، یعنی هر کس که از اوامر آنها سرپیچی می²⁴ کند، با ماموران کلیسا همکاری داشته باشند وگرنه خود، ملحد و سزاوار عقوبت خواهند بود. از آن طرف، سلاطین و شاهزادگان و حکام محلی از بیم تکفیر که ممکن است به قیمت جانیشان تمام شود، به فرامین پاپ گردن می²⁵ نهادند. کسانی که به اتهام الحاد و سرپیچی از فرامین الهی که در واقع همان دستورات پاپ بود در این دادگاه²⁶ ها محاکمه می²⁷ شدند، حق داشتن وکیل را نداشتند و آراء محکمه قطعی و لازم الاجرا بود. در این دادگاه²⁸ ها، کسانی که مظنون به بدعت²⁹ گذاری بودند، چنانچه نمی³⁰ توانستند بی³¹ گناهی خود را ثابت کنند تکفیر می³² شدند و مجازات سنگینی در انتظارشان بود. سخت³³ گیری در مورد محکومان دادگاه³⁴ های تفتیش عقاید تا آنجا بود که حتی اگر کسی ترتیب کفن و دفن آنان را می³⁵ داد، آن شخص نیز مستحق مجازات³⁶ های سنگین می³⁷ شد. مفتش دادگاه نیز در مقابل هیچ مقامی جز پاپ پاسخگو نبود و کار خود را یک عمل الهی تلقی می³⁸ کرد. آراء صادره از این دادگاه شامل شکنجه، تبعید، محرومیت از پست و مقام، مصادره اموال، زندان، سوزاندن و کشتن بود. وجود این دادگاه³⁹ ها از یک طرف باعث جمع⁴⁰ وآوری ثروت و غارت اموال محکومات توسط مفتشان شد و از طرف دیگر به فروپاشی جایگاه معنوی رهبران به اصطلاح اخلاقی جامعه و بی⁴¹ معنی شدن مفاهیم ارزشی و معنوی انجامید. دادگاه⁴² های تفتیش عقاید سرانجام پس از شش قرن فعالیت جنایت بار، در ۱۷ ژانویه ۱۸۰۸م تعطیل شدند.